

قاعده «عدم خلّو واقعه از حکم»: بازاندیشی در تأثیرات آن بر عملیات استنباط فقهی

امیر محمد زنگنه زاوه

کارشناسی ارشد گروه مبانی نظری، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران و طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم

zanganeh.zave@gmail.com

چکیده

قاعده «عدم خلّو واقعه از حکم»، به مثابه اصلی بنیادین در فقه و اصول امامیه، بر این امر دلالت دارد که هیچ رویدادی در گستره حیات مکلفین، فاقد حکم و راهنمایی شرعی نیست. این پژوهش، با عزیمت از فرض پذیرش این قاعده (متکی بر ادله نقلی و شهرت اصولی) و با روش توصیفی-تحلیلی، به بازاندیشی در تأثیرات نظری و عملی آن بر فرآیند استنباط فقهی و فهم گستره شریعت می‌پردازد. یافته‌های کلیدی نشان می‌دهد که «عدم خلّو» نقشی تعیین‌کننده در گسترش قلمرو فقه به تمامی شئون حیات و تقویت ظرفیت آن برای نظام‌سازی دینی دارد. این قاعده، مبنایی نظری برای توجیه سازوکارهای پاسخگویی شریعت به مسائل متغیر و مستحدثه، از جمله از طریق نظریاتی چون «منطقه الفراغ» شهید صدر و تبیین اختیارات ولی امر، فراهم آورده و پویایی فقه را تضمین می‌نماید. علاوه بر این، در حوزه مباحث کلاسیک اصول فقه، «عدم خلّو» به شدت مبانی نظریه «تخطئه» را در برابر «تصویب» تقویت نموده و بر فهم ماهیت «حکم ظاهری» و «لزوم فحوص و اجتهاد» تأثیرگذار است. در نهایت، این قاعده در دوران معاصر، فقه را به سمت ایفای نقشی فعالانه‌تر در عرصه «نظام‌سازی دینی» و ارائه راه‌حل‌های سیستمی برای چالش‌های پیچیده جوامع سوق می‌دهد. نتایج این پژوهش، اهمیت محوری قاعده «عدم خلّو» را در ترسیم جامعیت دین، پویایی فقه، و ضرورت اجتهاد مستمر و نظام‌مند برجسته می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: عدم خلّو واقعه از حکم، عملیات استنباط، گستره شریعت، منطقه الفراغ، ثابت و متغیر، تصویب، نظام‌سازی دینی.

مقدمه

قاعده «عدم خلو واقعه از حکم»، به عنوان یکی از اصول بنیادین در نظام فقهی اسلام، همواره مورد استناد فقها و اصولیون امامیه بوده و بر این دلالت دارد که هیچ حادثه یا فعلی از افعال مکلفین بدون پاسخ و حکم شرعی رها نشده است.^۱ اهمیت این قاعده در تأثیر آن بر درک گستره شریعت و نحوه مواجهه مجتهد با مسائل نوپدید و عملیات استنباط نهفته است. با این حال، در بسیاری از متون اصولی، این قاعده بیشتر به عنوان اصلی مسلم تلقی شده و کمتر به تحلیل عمیق مبانی و پیامدهای آن در فرآیند استنباط پرداخته شده است. پژوهش پیشین نگارنده^۲ نشان داد که استدلال‌های کلامی رایج برای اثبات این قاعده، بدون استمداد از ادله نقلی، برای اثبات قطعی آن در تمام مراتب، خصوصاً مرتبه شأنیت و جعل پیشینی حکم، با چالش‌هایی مواجه هستند و لذا قاعده برای اثبات نهایی خود به ادله نقلی نیازمند است.

مسئله اصلی این تحقیق، نه ارزیابی مجدد مبانی کلامی قاعده «عدم خلو»، بلکه بازاندیشی و تحلیل عمیق تأثیرات نظری و عملی این قاعده بر فرآیند استنباط احکام شرعی و فهم گستره شریعت اسلامی است. پرسش محوری این است که اگر بپذیریم هیچ واقعه‌ای خالی از حکم الهی نیست، این پیش‌فرض چه لوازمی در حوزه استنباط، درک پویایی دین، و پاسخگویی به نیازهای متغیر جامعه در پی خواهد داشت. ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که درک دقیق این تأثیرات، می‌تواند به تبیین منسجم‌تر نظام فقهی اسلام و تقویت مبانی نظری اجتهاد کمک نماید.

در ارتباط با موضوع پژوهش، کتب کلاسیک اصولی همچون «دروس فی علم الاصول» و «بحوث فی علم الاصول» شهید صدر، «فرائد الاصول» شیخ انصاری، «تهذیب الاصول» امام خمینی (ره)، و «اجود التقریرات» محقق خویی، ضمن اشاره به قاعده، عمدتاً به تبیین زمینه‌های کلامی و ادله آن به صورت مستقل پرداخته‌اند. در دهه‌های اخیر، آثاری با رویکرد کلام جدید یا فلسفه فقه مانند آثار استاد جوادی آملی،^۳ سید مجتبی نورمفیدی، عبدالحسین خسروپناه، حسنعلی علی اکبریان و ابوالقاسم علیدوست^۴ به مسئله قلمرو دین و شریعت توجه کرده‌اند، هرچند تمرکز اصلی بر تحلیل تطبیقی با مباحث دقیق اصولی و تأثیرات قاعده بر استنباط نبوده است. پژوهش‌هایی مانند رساله «قلمرو احکام دین در تنظیم حیات انسان» اثر سکینه منظری مجید و پایان‌نامه «قلمرو فقه در زندگی اجتماعی بشر» اثر محمدحسین بنایی خیرآبادی نیز به ابعاد گستره فقه پرداخته‌اند اما فاقد تحلیل تطبیقی دقیق با تأثیرات قاعده در علم اصول بوده‌اند.

نوآوری این پژوهش در تمرکز ویژه بر بازاندیشی و تحلیل نظام‌مند تأثیرات قاعده «عدم خلو واقعه از حکم» بر خود عملیات استنباط فقهی^۵ است. این تحقیق می‌کوشد نشان دهد چگونه این قاعده بر فهم مجتهد از گستره شریعت، روش مواجهه او با مسائل، درک او از نظریاتی چون منطقه الفراغ، تحلیل او از مباحث کلیدی اصول فقه و در نهایت بر الزام به نظام‌سازی دینی تأثیر

^۱ صدر، دروس فی علم الاصول، ۱۷۹/۱؛ نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۹۰، ۹۷

^۲ میردامادی، «ارزیابی مستندات کلامی قاعده عدم خلو واقعه از حکم»

^۳ جوادی آملی، انتظار بشر از دین

^۴ علیدوست، فقه و مصلحت؛ علیدوست، فقه و عقل

می‌گذارد. اهداف اصلی تحقیق شامل تبیین دقیق قاعده، تحلیل تأثیرات آن بر فهم گستره شریعت، واکاوی نقش آن در مواجهه با مسائل متغیر (با محوریت منطقه الفراغ و اختیارات ولی امر)، بررسی تأثیر آن بر مباحث اصولی چون تصویب و حکم ظاهری، و ارائه چارچوبی برای فهم نقش آن در الزام به نظام‌سازی دینی است.

تحقیق حاضر در پی پاسخ به سؤالاتی نظیر چگونگی تأثیر قاعده «عدم خلو» بر قلمرو احکام و عملیات استنباط، نقش آن در توجیه سازوکارهای مواجهه شریعت با مسائل متغیر، پیامدهای آن برای مباحث اصولی، و چگونگی مبنا قرار گرفتن آن برای الزام به نظام‌سازی دینی است. فرضیه‌های اولیه عبارتند از: گسترش قلمرو فقه توسط قاعده و تأثیر بر عمق استنباط؛ توجیه و تقویت نظریات مرتبط با پویایی شریعت مانند منطقه الفراغ؛ استحکام بخشی به نظریه تخطئه و تأثیر بر فهم حکم ظاهری؛ و سوق دادن فقه به سمت راه‌حل‌های سیستمی. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با اتکا به منابع کتابخانه‌ای است و ساختار مقاله پس از این مقدمه، به ارائه چارچوب مفهومی، سپس بررسی تأثیرات قاعده بر جنبه‌های مختلف استنباط و نظام‌سازی، و در نهایت به نتیجه‌گیری خواهد پرداخت.

۱. چارچوب مفهومی و مبانی نظری قاعده «عدم خلو واقعه از حکم»

برای فهم دقیق و تحلیل تأثیرات قاعده بنیادین «عدم خلو واقعه از حکم» بر گستره عملیات استنباط فقهی، ضروری است که ابتدا به واکاوی و تبیین شفاف مفاهیم و عناصر کلیدی تشکیل دهنده این قاعده پرداخته شود.

۱.۱ ماهیت‌شناسی «عدم خلو»: یک اصل بنیادین کلامی-اصولی

پیش از ورود به تحلیل مفاهیم، ضروری است ماهیت عبارت «عدم خلو واقعه از حکم» روشن شود. این عبارت، بیش از آنکه یک «قاعده فقهی» یا «قاعده اصولی» به معنای مصطلح باشد، یک «اصل بنیادین» و «پیش‌فرض کلامی» برای کل نظام اجتهاد امامیه محسوب می‌شود. قاعده فقهی، خود مستقیماً برای استنباط حکم شرعی یک موضوع جزئی به کار می‌رود (مانند قاعده ید یا لاضرر)، در حالی که «عدم خلو» چنین کارکردی ندارد. از سوی دیگر، هرچند بر فرآیند استنباط تأثیر می‌گذارد، اما صرفاً یک ابزار در کنار سایر قواعد اصولی نیست؛ بلکه یک مبنا برای معرفت‌شناختی است که بر جهان‌بینی مجتهد، درک او از گستره شریعت و وظیفه او در قبال مسائل نوپدید تأثیر می‌گذارد. در واقع، این اصل از یک منظر کلامی به جامعیت و عدم اهمال در تشریع الهی نظر دارد و از منظر اصولی، محرک و توجیه‌گر لزوم فحص و اجتهاد مستمر است. بنابراین، استفاده از واژه «قاعده» در این پژوهش، از باب تسامح و به دلیل شهرت این عبارت است، اما ماهیت حقیقی آن یک اصل زیربنایی و جهت‌دهنده به کل عملیات استنباط است.

۲.۱ تبیین مفاهیم

الف) واژه «حکم» و قلمرو شمول آن در قاعده

واژه «حکم» در لغت به معنای داوری و منع آمده^۵ و در اصطلاح، تشریع صادر شده از سوی خداوند برای ساماندهی حیات انسان است.^۶ نزاع اصلی در قاعده «عدم خلو»، ناظر به «عدم خلو واقعه از حکم واقعی» است؛ یعنی آیا خداوند برای هر واقعه‌ای، حکمی (ولو انشائی) در لوح محفوظ مقرر فرموده است یا خیر. این شمول، هم احکام تکلیفی (مانند وجوب و حرمت) و هم احکام وضعی را در بر می‌گیرد. وجود احکام ثانویه (مانند لاجرح) و احکام حکومتی (صادره از سوی ولی امر)، نه نشانه خلأ تشریعی، بلکه خود بخشی از سازوکار جامع شریعت برای پاسخگویی به شرایط متغیر است و در نهایت، این وقایع نیز از حکم الهی (ولو با واسطه) خالی نمی‌مانند.

ب) واژه «واقعه» و تفسیر موسّع آن

در تبیین مفهوم «واقعه»، مشهور فقها و اصولیون، با نظر به ماهیت قضایای شرعی، معتقدند مراد، موضوعات و عناوین کلی است، نه موارد جزئی خارجی؛ زیرا احکام شرعی غالباً به نحو «قضایای حقیقیه» جعل می‌شوند و فقیه با احکام کلی سروکار دارد.^۷ با این حال، این تفسیر نباید ما را از درک عمیق‌تر و موسّع‌تری که از این واژه در متون روایی و استنباطات فقهای بزرگ ارائه شده است، غافل سازد. به طور خاص، تحلیل این مفهوم در پرتو روایت کلیدی توقیع شریف امام زمان (عج) که می‌فرمایند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»،^۸ ابعاد جدیدی به بحث می‌افزاید.

شیخ انصاری در تفسیر این روایت، مراد از «الحوادث» را صرفاً مسائل شرعی ندانسته و آن را به مطلق اموری که عرفاً، عقلاً یا شرعاً باید در آن‌ها به رئیس رجوع کرد؛ تعبیر می‌کند.^۹ امام خمینی (ره) نیز با تأکید بر این نگاه موسّع، استدلال می‌کنند که رجوع در احکام شرعیه به فقها از واضحات مذهب بوده و نیازی به سؤال نداشته است؛ لذا مراد از «حوادث واقعه»، رویدادها و مسائل کلان سیاسی و اجتماعی است که برای جامعه اسلامی پیش می‌آید و نیازمند مدیریت و تصمیم‌گیری است.^{۱۰} این تفسیر، «واقعه» را از یک موضوع صرفاً فقهی-فردی به یک «چالش اجتماعی و حکومتی» ارتقاء می‌دهد و در نتیجه، قاعده «عدم خلو» را به مبنایی نظری برای لزوم پاسخگویی دین در عرصه حکومت و نظام‌سازی بدل می‌سازد.

۳.۱. پیشینه تاریخی قاعده عدم الخلو

مسئله پاسخگویی نصوص متناهی به وقایع غیرمتناهی، دغدغه دیرین اندیشمندان مسلمان بوده است.^{۱۱} برخی فقهای اهل سنت برای پوشش وقایع فاقد نص صریح، به قیاس و اجتهاد به رأی متوسل شده‌اند.^{۱۲} در مقابل، فقها و اصولیون امامیه، قاعده

^۵ مصطفی، المعجم الوسیط، ۱۹۰/۱؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۲/۲۸۷.

^۶ به تعبیر شهید صدر: «التشریع الصادر من الله تعالى لتنظیم حياة الانسان». ر.ک: صدر، دروس فی علم الاصول، ۶۱/۱.

^۷ لاریجانی، «قاعدة نفی الخلو»، ۱۶۹ تا ۱۷۰.

^۸ طوسی، الغیبة، ۲۹۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲/۴۷۰.

^۹ «مطلق الأمور التي لا بدّ من الرجوع فيها عرفاً أو عقلاً أو شرعاً إلى الرئيس». ر.ک: انصاری، کتاب المکاسب، ۳/۵۵۵.

^{۱۰} ر.ک: خمینی، کتاب البیع، ۲/۶۳۵-۶۳۶.

^{۱۱} ابن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ۵/۱؛ شهرستانی، الملل و النحل، ۱/۱۹۹.

^{۱۲} زرکشی، البحر المحيط فی أصول الفقه، ۳/۵۱۹؛ غزالی، المستصفی من علم الاصول، ۲۹۶.

«عدم خلو واقعه از حکم» را مطرح کرده‌اند که بر اساس آن، شریعت اسلامی برای تمامی حوادث و نیازهای بشر تا قیامت، حکمی (جزئی یا قابل استنباط از کلیات) در نظر گرفته و وظیفه مجتهد، کشف همین حکم از پیش موجود است؛^{۱۳} برخی این قاعده را چنان بدیهی دانسته‌اند که نیاز به اثبات تفصیلی ندیده‌اند.^{۱۴}

اخباریون مانند ملا امین استرآبادی و محدث بحرانی، با استناد به روایات، قاعده را به معنای وجود حکمی قطعی و تأسیسی برای هر واقعه تفسیر کرده و تمسک به برائت عقلی را جایز نمی‌دانند.^{۱۵} بسیاری از اصولیون مانند محمدتقی رازی اصفهانی، شیخ محمدحسین حائری اصفهانی، شیخ انصاری، آخوند خراسانی، محقق آشتیانی، محقق عراقی و آیت‌الله خویی، ضمن پذیرش اصل قاعده، نظر به وجود حکم واقعی معینی برای هر واقعه دارند که مجتهد در پی کشف آن است.^{۱۶}

با این حال، نباید پنداشت که این قاعده به صورت مطلق و بدون هیچ چالشی مورد پذیرش بوده است. تحلیل دقیق دیدگاه برخی از بزرگ‌ترین فقها نشان‌دهنده خدشه‌هایی در اطلاق این قاعده، به‌ویژه در تقریر اخباری آن است. سید مصطفی خمینی با تفکیک میان احکام تأسیسی و امضایی، معتقد است در حوزه احکام امضایی که شارع صرفاً بنای عقلا را تأیید کرده، نمی‌توان از حکم الهی تأسیسی سخن گفت. به بیان ایشان، در این موارد حکمی تأسیسی از سوی خدا وجود ندارد و سکوت شارع در برابر احکام عقلایی، موجب صحت اسناد آن احکام به خداوند متعال نمی‌شود.^{۱۷} این دیدگاه، امکان وجود عرصه‌هایی خالی از حکم تأسیسی الهی را می‌پذیرد. از آن مهم‌تر، دیدگاه امام خمینی (ره) است که لزوم جعل حکم را منوط به وجود اقتضا (مصلحت یا مفسده) می‌داند. ایشان تصریح می‌کنند که اگر واقعه‌ای هیچ اقتضایی نداشته باشد و حتی برای جعل اباحه نیز مصلحتی در کار نباشد، ضرورتاً فاقد حکم خواهد بود.^{۱۸} این بیان، اطلاق قاعده «عدم خلو» را به چالش می‌کشد و امکان وجود وقایعی فاقد هرگونه حکم (حتی اباحه اقتضایی) را مطرح می‌سازد. محقق رشتی نیز پا را فراتر نهاده و ادعای قطع به این قاعده را، چه از طریق عقل و چه از طریق نقل، نمی‌پذیرد.^{۱۹}

این دیدگاه‌های منتقدانه، هرچند تقریر ساده و مطلق قاعده را به چالش می‌کشند، اما بنیان آن را به طور کامل تخریب نمی‌کنند، بلکه ما را به سوی تفسیری دقیق‌تر از قاعده رهنمون می‌شوند. در پاسخ به لغو بودن جعل اباحه در موارد لااقتضاء (اشکال امام خمینی)، می‌توان به تحلیل دقیق محقق اصفهانی استناد کرد. ایشان تبیین می‌کنند همان‌گونه که «جود ذاتی» خداوند

^{۱۳} نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۹۰، ۹۷؛ حکیم، الأصول العاقلية للمقارن، ۲۳۰

^{۱۴} صدر، المدرسة الإسلامية، ۱۴۴؛ صدر، ما وراء الفقه، ۴۳/۱، ۶/۴

^{۱۵} استرآبادی، الفوائد المدنية، ۲۷۷؛ بحرانی، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ۴۵/۱

^{۱۶} اصفهانی نجفی، هداية المسترشدين، ۹؛ حائری اصفهانی، الفصول الغروية في الأصول الفقهية، ۳۴۱، ۴۰۶؛ انصاری، مطارح الأنظار، ۳۳۹/۲؛ انصاری، فرائد الأصول،

۱۴۴/۲؛ آخوند خراسانی، كفاية الأصول، ۴۶۹؛ آخوند خراسانی، درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، ۷۱؛ انصاری، بحر الفوائد في شرح الفرائد، ۸۶/۱؛ بروجردی، رسالة في

الاجتهاد والتقليد، ۲۳۰؛ خویی، مصباح الأصول، ۵۳۳/۲

^{۱۷} «لأنه لا حكم لله في تلك الموارد، و سكوت الشرع في قبال الأحكام العرفية العقلانية، لا يوجب صحة إسناد تلك الأحكام والكتاب إلى الله تعالى». ر.ک: خمینی، سید مصطفی، کتاب الخيارات، ۶۶/۲.

^{۱۸} «فإن الواقعة لو لم يكن لها اقتضاء أصلاً، ولم يكن لجعل الإباحة -أيضاً- مصلحة، فلا بدّ وأن لا تكون محكومة بحکم». ر.ک: خمینی، مناهج الوصول إلى علم الأصول،

۱۸/۲.

^{۱۹} رشتی، بدائع الأفكار، ۳۸۶.

اقتضای امر و نهی در موارد دارای مصلحت و مفسده را دارد، سنت و رحمت الهی نیز اقتضا می‌کند که در امور فاقد ملاک، "رخصت" جعل شود تا بندگان در تنگی و سختی نباشند.^{۲۰} همچنین، در پاسخ به تفکیک حکم تأسیسی و امضایی (اشکال سید مصطفی خمینی)، باید توجه داشت که «امضای» یک سیره عقلایی، خود یک عمل تشریعی و نوعی حکم شرعی است که به آن رویه، مشروعیت دینی می‌بخشد.^{۲۱} بنابراین، این پژوهش با پذیرش این خدشه‌های دقیق، قاعده «عدم خلو» را نه لزوماً به معنای وجود "حکم تأسیسی مستقیم" برای هر جزء از وقایع، بلکه به معنای عام‌تر آن یعنی "عدم اهمال شریعت در تعیین تکلیف مکلف" می‌داند. این تعیین تکلیف می‌تواند از طریق جعل مستقیم (تأسیسی)، امضای بنای عقلا (امضایی)، جعل صلاحیت برای ولی امر (حکومتی) و یا حتی سکوت قانونمند (که به اباحه منجر می‌شود) صورت پذیرد. با این تفسیر، قاعده همچنان به عنوان یک اصل بنیادین برای جامعیت و پاسخگویی دین، استوار باقی می‌ماند. لازم به ذکر است که قاعده «عدم خلو» علاوه بر ادله نقلی، بر مبانی کلامی چون علم و حکمت الهی، جامعیت دین و قاعده لطف نیز تکیه دارد. با این حال، چنانکه در پژوهشی دیگر بررسی شده، این مبانی کلامی به‌تنهایی برای اثبات قطعی قاعده در تمام مراتب کافی نیستند و قاعده برای اثبات نهایی خود به ادله نقلی و شهرت اصولی نیازمند است.^{۲۲} بنابراین، این تحقیق، با پذیرش اجمالی قاعده بر مبنای مجموع ادله، تمرکز خود را بر بازنمایی و تحلیل تأثیرات نظری و عملی این پیش‌فرض بر "عملیات استنباط فقهی" و فهم گستره شریعت قرار می‌دهد.

۲. تأثیرات قاعده «عدم خلو واقعه از حکم» بر عملیات استنباط فقهی

پذیرش قاعده بنیادین «عدم خلو واقعه از حکم» پیامدهای عمیقی در ترسیم قلمرو دین و گستره احکام فقهی دارد. این قاعده، نگاه مجتهد را از امور عبادی و فردی فراتر برده و او را به کاوش احکام الهی در تمامی شئون زندگی بشر رهنمون می‌سازد.

۲.۱ تأثیر بر فهم گستره شریعت و پویایی آن

یکی از نخستین تأثیرات قاعده «عدم خلو»، گسترش دامنه فقه به تمامی ابعاد زندگی انسان است. اگر خداوند برای هر واقعه‌ای حکمی مقرر فرموده، فقه نمی‌تواند به عبادات فردی یا معاملات محدود منحصر شود. این پیش‌فرض، فقیه را ملزم می‌سازد تا در هر عرصه‌ای که پای تکلیف انسان در میان است، به دنبال حکم الهی باشد.

در خصوص شمول فقه بر امور باطنی، هرچند علم اخلاق به تهذیب نفس می‌پردازد، اما از منظر فقهی نیز، برخی اعمال قلبی متعلق حکم شرعی قرار می‌گیرند. محمدتقی اصفهانی با اشاره به اینکه اختصاص تعریف فقه به اعمال جوارح، منجر به خروج مباحث نیت و احکام اعمال قلب (مانند حرمت حسد یا وجوب حب فی الله) می‌شود، بر شمول فقه بر این امور تأکید می‌کند.^{۲۳} قاعده عدم خلو توجیه‌گر این است که حتی در حوزه نیت‌ها و انگیزه‌های درونی، شریعت دارای حکم است، البته تا جایی که قابلیت تعلق تکلیف و بررسی فقهی (نه صرفاً اخلاقی) را داشته باشند.

^{۲۰} «كذلك السنة الربانية والرحمة الإلهية تقتضي جعل الرخصة فيما لا مصلحة فيه ولا مفسدة، لنلا يكونوا في ضيق منه». ر.ک: اصفهانی، حاشیه کتاب المكاسب، ۱۰۷/۴.

^{۲۱} ر.ک: علیدوست، فقه و مصلحت، ۱۹۵-۲۲۴ (در بحث جعل غیر مستقیم و امضایی).

^{۲۲} میردامادی، «ارزیابی مستندات کلامی قاعده عدم خلو واقعه از حکم».

^{۲۳} اصفهانی نجفی، هدایة المسترشدين، ۳

اهمیت اصلی قاعده «عدم خلو» در عرصه شمولیت فقه در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. این قاعده، دیدگاهی را که فقه را صرفاً به رابطه فرد با خدا یا احکام شخصی محدود می‌کند، به چالش کشیده و بر حضور دین در تمامی نظام‌های جامعه تأکید می‌ورزد. امام خمینی (ره) بر شمولیت حداکثری فقه در تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی تصریح کرده‌اند. ایشان حکومت را فلسفه عملی فقه و فقه را «تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور» معرفی می‌کنند.^{۲۴} از دیدگاه ایشان، احکام شرع، یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد که حاوی تمامی نیازهای بشر است.^{۲۵} این نگرش، فقه را به یک نظام حقوقی و مدیریتی جامع ارتقاء می‌دهد.

این دیدگاه با نظراتی که دامنه دخالت دین در امور اجتماعی را محدودتر می‌دانند، در تقابل است. برخی، با تأکید بر اینکه روح شریعت، بیان اهداف و ارزش‌های کلی است، لزوم جعل حکم تفصیلی در تمامی وقایع اجتماعی را ضروری ندانسته و معتقدند شارع به بیان اصول کلی اکتفا کرده و جزئیات را به عقل بشر یا سازوکارهای دیگر واگذار نموده است. مجتهد شبستری معتقد است بسیاری از احکام اجتماعی ماهیت امضایی داشته و هدف آن‌ها تحقق «اصول ارزشی» است، لذا قوانین اجتماعی باید در هر عصر بازنگری شوند.^{۲۶} برخی دیگر، با استناد به سیره ائمه (ع) که بیشتر پاسخگوی سؤالات بوده‌اند تا ارائه‌دهنده برنامه مدون، نتیجه می‌گیرند فقیه نیز باید برنامه به او عرضه گردد و او صرفاً عدم مغایرت آن با موازین شرعی را بیان کند.^{۲۷} همچنین، استدلال شده که حل مسائل مستحدثه از طریق قواعد ثانویه، نشان از عدم جامعیت اولیه است.^{۲۸} مهدی بازرگان نیز دخالت دین در راه و رسم زندگی را در مواردی لغو دانسته است.^{۲۹}

در پاسخ، طرفداران شمولیت فقه با اتکا به قاعده «عدم خلو»، تأکید می‌کنند که اولاً، اکتفای شریعت به بیان صرف ارزش‌ها، با ظاهر نصوص و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) در تأسیس احکام اجتماعی سازگار نیست. ثانیاً، استفاده از قواعدی چون عسر و حرج یا اختیارات ولی فقیه در منطقه الفراغ، نه نشانه نقص، بلکه بخشی از نظام جامع قانون‌گذاری اسلام و عامل پویایی آن است. این ابزارها در چارچوب قاعده «عدم خلو» پیش‌بینی شده‌اند. بنابراین، فقه اسلامی ظرفیت و الزام پاسخگویی به تمامی شئون اجتماعی را داراست.

قاعده «عدم خلو» این پرسش را مطرح می‌کند که آیا وظیفه فقه به بیان احکام جزئی محدود می‌شود، یا ظرفیت ارائه برنامه و نظام‌سازی در عرصه‌های کلان را نیز داراست؟ این پرسش در دوران معاصر اهمیت مضاعفی یافته است. برخی، فقه را فاقد ظرفیت ارائه برنامه و نظام‌سازی دانسته‌اند. دکتر سروش معتقد است فقه «حکم می‌دهد، ولی برنامه نمی‌دهد» و برنامه‌ریزی

^{۲۴} خمینی، صحیفه امام، ۲۸۹/۲۱، ۲۱۸/۲۱

^{۲۵} خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ۲۵

^{۲۶} مجتهد شبستری، «سه گونه دانش در سه قلمرو»، ۲۹۸ تا ۲۹۹

^{۲۷} سعیدی، «تأملاتی پیرامون فقه و کمال آن معرفی و نقد»، ۱۶

^{۲۸} سعیدی، «تأملاتی پیرامون فقه و کمال آن معرفی و نقد»، ۱۵

^{۲۹} بازرگان، «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، ۴۹

امری علمی و فراتر از توانایی سنتی فقه است.^{۳۰} آیت الله سبحانی نیز سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی را بر عهده متخصصان (البته بر اساس ضوابط اسلامی) می‌داند.^{۳۱}

در مقابل، بسیاری از فقها، با اتکا به قاعده «عدم خلو» و جامعیت دین، بر این باورند که فقه اسلامی از چنین ظرفیتی برخوردار است. اطلاق بیانات امام خمینی (ره) در مورد اینکه فقه «تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»،^{۳۲} بر این ظرفیت دلالت دارد. شهید صدر از جمله اندیشمندانی است که بر توانایی فقه برای ورود به عرصه نظام‌سازی تأکید ورزیده و آن را از تحولات ضروری فقه معاصر می‌داند. از دیدگاه ایشان، فقیه باید در تلاش باشد تا از دل گزاره‌های فقهی، به نظریات اساسی اسلام در عرصه‌های مختلف دست یابد.^{۳۳} احکام اسلامی در حوزه‌های مختلف، انعکاسی از «نظریات اساسی اسلام» هستند.^{۳۴}

در زمینه نظام اقتصادی، شهید صدر معتقد است فقیه باید با تلاشی «اکتشافی»، «سیستم اقتصادی ویژه‌ای» را استخراج کند.^{۳۵} این فرایند (کشف «مکتب اقتصادی اسلام») مستلزم نگاهی نظام‌مند به احکام و شناسایی اصول و اهداف بنیادین آن‌هاست.^{۳۶} محمدرضا حکیمی نیز هدف از تدوین فصول مکتب اقتصادی اسلام را تبیین «آیین اقتصادی اسلام» می‌داند.^{۳۷}

قاعده «عدم خلو» در این میان، نقشی مبنایی و انگیزشی دارد. اگر شریعت برای تمامی وقایع حکمی دارد، این شمولیت باید به سمت ارائه راه‌حل‌های کلان و نظام‌های منسجم حرکت کند. این قاعده، فقیه را به دنبال کشف «نظر نظام‌مند اسلام» در هر حوزه سوق می‌دهد. این همان «فقه نظام» است که قاعده عدم خلو، یکی از پایه‌های نظری آن محسوب می‌شود. نظام‌سازی دینی، فناوری جریان‌سازی فقه در ساختارهای اجتماعی است و قاعده عدم خلو، ضرورت آن را برای پیاده‌سازی اهداف شریعت ایجاب می‌کند.^{۳۸}

۲.۲ تأثیر بر مواجهه با تحولات و مسائل مستحدثه: ثابت و متغیر و نقش ولی امر

یکی از عرصه‌های حیاتی که قاعده «عدم خلو» بر آن تأثیر عمیقی می‌گذارد، نحوه مواجهه شریعت با تحولات اجتماعی و مسائل نوپدید است. اگر شریعت برای هر واقعه‌ای حکمی دارد، چگونه با نصوص ثابت به نیازهای متغیر پاسخ می‌گوید؟ پاسخ

^{۳۰} سروش، «خدمات و حسنات دین»، ۱۳؛ سروش، «جامه تهذیب بر تن احیا»، ۳۸

^{۳۱} سبحانی‌تبریزی، مفاهیم القرآن فی معالم الحکومه الاسلامیه، ۳۰۱

^{۳۲} خمینی، صحیفه امام، ۲۸۹/۲۱، ۲۱۸/۲۱

^{۳۳} صدر، المدرسة القرآنیة، ۳۱ تا ۳۲

^{۳۴} صدر، المدرسة القرآنیة، ۳۱ تا ۳۲

^{۳۵} صدر، اقتصادنا، ۳۸۸

^{۳۶} صدر، اقتصادنا، ۳۹۴

^{۳۷} حکیمی، گزارشی درباره جلد سوم تا ششم، ۲۴

^{۳۸} ابوالقاسمی، «گستره اجتماعی اسلام و ارائه مدلی برای امکان‌پذیری و انطباق آن با نیازهای زمان»، ۱۴؛ اعرافی، فلمرو دین و گستره شریعت، ۲۶۵

در تفکیک میان «ثابتات» شریعت و «متغیرات» حیات اجتماعی و تعریف سازوکاری برای مدیریت امور متغیر نهفته است. این سازوکار، در نظریه «اختیارات ولی امر» تجلی می‌یابد.

اندیشمندانی چون میرزای نائینی با تفکیک امور «منصوص» (ثابت) از امور «غیر منصوص» (متغیر)، تعیین تکلیف در حوزه دوم را به نظر «ولی امر» واگذار کردند.^{۳۹} این اندیشه در نظریه «منطقة الفراغ» شهید صدر به اوج پختگی خود رسید. از دیدگاه شهید صدر، شریعت اسلامی در کنار احکام الزامی و ثابت خود، یک «منطقة فراغ» یا حوزه قانون‌گذاری پویا را به رسمیت شناخته است.^{۴۰} این منطقه، حوزه افعال شارع نیست، بلکه فضایی است که حکم اولی افعال در آن غالباً «اباحه» است و شارع مقدس، صلاحیت قانون‌گذاری و تعیین حکم ثانوی (مانند وجوب یا حرمت حکومتی) را به «ولی امر» واگذار کرده است تا بر اساس اهداف کلی شریعت و مصالح زمانه، آن را پر کند.^{۴۱}

فلسفه وجودی منطقة الفراغ، تضمین پویایی و جاودانگی شریعت است. اگر شریعت برای تمامی جزئیات متغیر، حکمی ثابت وضع می‌کرد، توانایی خود برای پاسخگویی به نیازهای اعصار مختلف را از دست می‌داد.^{۴۲} بنابراین، منطقة الفراغ نه نشانه نقص، بلکه نماد کمال، ظرفیت پویای شریعت و تحقق عملی قاعده «عدم خلو» است؛ زیرا حتی امور متغیر نیز از دایره راهبری الهی (ولو با واسطه ولی امر) خارج نمی‌مانند.^{۴۳} البته این اختیارات مطلق نیست؛ دایره قانون‌گذاری ولی امر محدود به امور مباح اولیه است و نمی‌تواند با احکام الزامی و قطعی شریعت (مانند حرمت ربا) در تعارض باشد.^{۴۴} این احکام حکومتی، ماهیتی متغیر و زمان‌مند دارند و اطاعت از آن‌ها به دلیل وجوب اطاعت از اولی الامر، لازم است.^{۴۵}

در دوران معاصر، این بحث با رویکردهای دیگری نیز دنبال شده است. برای نمونه، استاد ابوالقاسم علی‌دوست، ضمن دفاع از شمولیت فراگیر شریعت، راهکار پاسخگویی دین را نه لزوماً از طریق «منطقة الفراغ»، بلکه از مسیر سه نوع «جعل» الهی تبیین می‌کند: ۱. جعل مستقیم (احکام منصوص)، ۲. جعل امضایی (تأیید سیره‌های عقلایی)، و ۳. جعل غیر مستقیم یا با واسطه (واگذاری حق قانون‌گذاری به نهاد مأذون مانند ولی فقیه).^{۴۶} از این منظر، قوانینی که توسط مرجع مأذون وضع می‌شوند، به دلیل کسب مشروعیت از اذن الهی، خود بخشی از شرع و قانون الهی تلقی می‌شوند.^{۴۷} این دیدگاه، در عمل به نتیجه‌ای مشابه

^{۳۹} نائینی، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ۱۳۳.

^{۴۰} صدر، المدرسة الإسلامية، ۱۴۴-۱۴۷؛ صدر، الفتاوی الواضحة، ۸۹-۹۰.

^{۴۱} صدر، اقتصادنا، ۳۸۰ و ۶۸۹.

^{۴۲} شهید صدر در تبیین این حکمت می‌نویسد: «فكان لا بد للصورة التشريعية من منطقة فراغ، يمكن ملؤها حسب الظروف». ر.ک: صدر، اقتصادنا، ۳۸۰-۳۸۲.

^{۴۳} چنانکه شهید صدر تأکید می‌کند: «و لا تدل منطقة الفراغ على نقص في الصورة التشريعية... بل تعبر عن استيعاب الصورة، و قدرة الشريعة على مواكبة العصور المختلفة». ر.ک: صدر، اقتصادنا، ۶۸۶.

^{۴۴} شهید صدر در این باره تصریح دارد: «و أما الأفعال التي ثبت تشريعاً تحريمها بشكل عام - كالربا مثلاً - فليس من حق ولي الأمر، الأمر بها...». ر.ک: صدر، اقتصادنا، ۶۸۹-۶۹۰.

^{۴۵} صدر، الفتاوی الواضحة، ۷۵۲-۷۴۹.

^{۴۶} علی‌دوست، فقه و مصلحت، ۱۹۵-۲۲۴.

^{۴۷} علی‌دوست، فقه و عقل، ۲۰۴-۲۰۶.

بانظریه شهید صدر می‌رسد و نشان می‌دهد که شریعت برای پوشش دادن به تمام وقایع، سازوکارهای پویایی را پیش‌بینی کرده و بدین ترتیب، مضمون قاعده «عدم خلو» در عرصه مدیریت اجتماعی تضمین می‌شود.

۳.۲ آثار عملی قاعده: تحلیل تطبیقی رویکرد حداکثری و حداقلی

مهم‌ترین چالش قاعده «عدم خلو» تقابل آن با نظریه فقه حداقلی است. تأثیر واقعی این قاعده زمانی آشکار می‌شود که ببینیم التزام یا عدم التزام به آن، چگونه دو خروجی کاملاً متفاوت در مواجهه با مسائل عینی و مستحدثه ایجاد می‌کند. در ادامه، این تفاوت را در دو حوزه اقتصاد و سیاست با مثال‌های کاربردی بررسی می‌کنیم.

الف) در حوزه اقتصاد: مسئله «بانکداری اسلامی»

رویکرد حداکثری (مبتنی بر عدم خلو): فقیهی که به این قاعده ملتزم است، نظام بانکداری مدرن را یک «واقعۀ» می‌داند که نمی‌تواند از حکم الهی خالی باشد. او وظیفه خود را نه صرفاً اصلاح، بلکه «تأسیس» یک نظام اقتصادی جایگزین می‌داند. این رویکرد در اندیشه شهید صدر تجلی می‌یابد. ایشان معتقد است وظیفه فقیه، تلاشی «اکتشافی» برای استخراج «سیستم اقتصادی ویژه‌ای» از دل نصوص است.^{۴۸} در این نگاه، فقیه به دنبال کشف «مکتب اقتصادی اسلام» است تا بر اساس آن، یک نظام کامل بانکداری مبتنی بر عقود اسلامی (مانند مضاربه، مشارکت و...) طراحی کند. اینجا فقه نقشی «فعال و نظام‌ساز» دارد و هدف، ارائه یک نظامی به صورت کاملاً اسلامی است.

رویکرد حداقلی (مبتنی بر خلأ تشریعی): در مقابل، رویکرد حداقلی، نظام بانکداری متعارف را یک امر عقلایی و محصول تجربه بشری می‌داند که در حوزه «منطقه الفراغ» یا منطقه سکوت شارع قرار می‌گیرد. در این دیدگاه، وظیفه فقه نه «تأسیس» بلکه «نظارت» است. فقیه صرفاً به بررسی این نظام عقلایی پرداخته و موارد «خلاف شرع بین» (مانند ربای صریح) را از آن حذف می‌کند و در بقیه موارد، اصل را بر اباحه و امضای بنای عقلایی می‌گذارد.^{۴۹} این رویکرد که در دیدگاه متفکرانی چون «انس زرقا» دیده می‌شود، به جایگزینی کامل نظام موجود نمی‌اندیشد، بلکه به «تلفیق» و «اسلامی‌سازی» آن از طریق تزریق ارزش‌های دینی و حذف موانع شرعی اکتفا می‌کند.^{۵۰}

ب) در حوزه سیاست: مسئله «شکل حکومت»

رویکرد حداکثری (مبتنی بر عدم خلو): این رویکرد، «حکومت» را مهم‌ترین «واقعۀ» اجتماعی می‌داند که باید حکم آن از شریعت استخراج شود. این نگرش، فقه را از امری فردمحور به دانشی جامعه‌محور و حکومتی ارتقا می‌دهد.^{۵۱} اوج این نگاه در اندیشه امام خمینی (ره) است که حکومت را «فلسفه عملی تمامی فقه» دانسته و آن را «یکی از احکام اولیه اسلام» و مقدم بر تمام

^{۴۸} صدر، اقتصادنا، ۳۸۸.

^{۴۹} این رویکرد در دیدگاه متفکرانی که فقه را دارای نقش حداقلی می‌دانند، قابل مشاهده است. ر.ک: سروش، «خدمات و حسنات دین»، ۱۳.

^{۵۰} فضلی و دیگران، «ارزیابی دو رویکرد خودبنیان و تلفیقی در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، ۱۱۷-۱۱۸.

^{۵۱} ر.ک: ایزدهی، «ماهیت فقه سیاسی»، ۱۶۹-۱۷۰.

احکام فرعی می‌شمارند.^{۵۲} بر این اساس، فقیه موظف است یک "نظام سیاسی" کامل (مانند نظریه ولایت فقیه) را از دل منابع استنباط کرده و برای تحقق آن تلاش نماید. در این دیدگاه، شکل حکومت امری تأسیسی و دینی است.

رویکرد حداقلی: این رویکرد، شکل حکومت را امری عرفی، عقلایی و متغیر می‌داند که اسلام مدل خاصی برای آن تعیین نکرده است. وظیفه دین، نه تعیین "شکل" حکومت، بلکه تعیین "جهت" و "محتوای" آن از طریق بیان ارزش‌ها و خطوط قرمز است. در این نگاه، می‌توان یک نظام دموکراتیک عرفی را پذیرفت و نقش فقه را به "نظارت" بر عدم مغایرت قوانین مصوب با احکام قطعی اسلام محدود کرد.^{۵۳} در این رویکرد، فقه نقشی "منفعل و اصلاح‌گر" دارد و به جای تأسیس نظام، به ارزیابی نظام‌های موجود اکتفا می‌کند.

۲.۴ تأثیر بر مباحث کلیدی اصول فقه

قاعده «عدم خلو واقعه از حکم» نه تنها بر فهم گستره شریعت، بلکه در تحلیل مباحث بنیادین اصول فقه نیز نقشی محوری دارد، از جمله مسئله «تصویب»، ماهیت حکم ظاهری، و لزوم فحص و اجتهاد. این قاعده با تقویت پیش‌فرض وجود حکم واقعی، بر این مباحث تأثیرگذار است.

۲.۴.۱ قاعده «عدم خلو» و مسئله تصویب

یکی از مهم‌ترین تأثیرات قاعده «عدم خلو»، در مسئله «تصویب» و نقطه مقابل آن، «تخطئه»، آشکار می‌شود. نزاع اصلی این است که آیا احکام شرعی قبل از اجتهاد، وجودی معین دارند یا تابع رأی مجتهد هستند.

قائلین به تصویب (عمدتاً اشاعره و برخی معتزله) معتقدند خداوند برای تمامی وقایع، حکم واقعی از پیش تعیین شده‌ای ندارد و حکم شرعی همان چیزی است که مجتهد به آن دست می‌یابد. در تصویب اشعری، اساساً حکم واقعی قبل از اجتهاد وجود ندارد و رأی هر مجتهدی مصیب به واقع (یا واقع‌ساز) است.^{۵۴} این دیدگاه با مفاد قاعده «عدم خلو واقعه از حکم واقعی» در تعارض است. تصویب معتزلی نیز، هرچند ممکن است وجود نوعی حکم یا مصلحت کلی را بپذیرد، اما معتقد است این حکم با اجتهاد مجتهد تغییر می‌کند.^{۵۵} این دیدگاه نیز با ثبات احکام الهی که از قاعده عدم خلو استنباط می‌شود، سازگار نیست.

در مقابل، اصولیون امامیه با استناد به ادله متعدد، نظریه «تخطئه» را پذیرفته‌اند. بر اساس این نظریه، خداوند برای هر واقعه‌ای، حکمی واقعی، ثابت و معین دارد. وظیفه مجتهد، تلاش برای کشف آن است؛ یا اصابت می‌کند (مصیب) یا خطا می‌نماید (مخطی)، اما معذور است.^{۵۶}

^{۵۲} خمینی، صحیفه امام، ۱۷۰/۲۰.

^{۵۳} این دیدگاه به طور کلی به روشنفکران دینی و برخی فقهای نواندیش منتسب است. ر.ک: شیرخانی و ابراهیمی و رکبانی، «فقه سیاسی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، ۱۲۳.

^{۵۴} عاملی، تمهید القواعد الأصولية و العربية، ۳۲۱ تا ۳۲۲.

^{۵۵} عاملی، تمهید القواعد الأصولية و العربية، ۳۲۱ تا ۳۲۲.

^{۵۶} آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۴۶۹؛ عاملی، تمهید القواعد الأصولية و العربية، ۳۲۲.

قاعده «عدم خلو واقعه از حکم واقعی»، یکی از مبانی اصلی نظریه تخطئه است. اگر هیچ واقعه‌ای خالی از حکم واقعی الهی نیست، دیگر جایی برای این سخن باقی نمی‌ماند که حکم، تابع رأی مجتهد است. اصولیون امامیه در رد تصویب، به این قاعده استناد کرده‌اند (مانند آخوند خراسانی).^{۵۷} شهید ثانی نیز دیدگاه امامیه را اینگونه بیان می‌کند که خداوند در هر واقعه‌ای حکم معینی دارد که مجتهد یا به آن می‌رسد یا خطا می‌کند.^{۵۸} این بیان بر پیش فرض عدم خلو واقعه از حکم واقعی استوار است. بنابراین، قاعده «عدم خلو» تأثیری تعیین‌کننده در جهت‌دهی به مسئله تصویب و تخطئه داشته است.

۲.۴.۲ قاعده «عدم خلو» و مبانی حکم ظاهری و لزوم فحص

قاعده «عدم خلو واقعه از حکم واقعی» بر فهم «حکم ظاهری» و «لزوم فحص و اجتهاد» نیز تأثیرگذار است. اگر برای هر واقعه‌ای حکمی واقعی مقرر شده، این پیش فرض مبنایی برای مواجهه با جهل به آن و توجیه تلاش برای کشف آن خواهد بود.

یکی از چالش‌های حکم ظاهری، «تقویت مصلحت یا الوقوع فی المفسده» حکم واقعی است. پاسخ مشهور، نظریه «مصلحت سلوکیه» شیخ انصاری است: خود سلوک طریقی که شارع برای جاهل مقرر کرده، مصلحتی دارد که مصلحت یا مفسده فوت شده را جبران می‌کند.^{۵۹} این نظریه با قاعده عدم خلو سازگار است، زیرا فرض وجود حکم واقعی با مصلحت معین، زمینه بحث از تقویت و جبران را فراهم می‌کند.

قاعده «عدم خلو از حکم واقعی»، لزوم فحص و یأس از یافتن دلیل بر حکم واقعی را به عنوان شرط رجوع به اصول عملیه، توجیه می‌کند. اگر مجتهد احتمال قوی بدهد حکمی وجود دارد، فحص بر او لازم است. تنها پس از فحص کامل و یأس، نوبت به اصول عملیه می‌رسد (مباحث شرایط جریان اصول عملیه). این لزوم فحص، ریشه در اعتقاد به وجود حکم برای هر واقعه دارد. شیخ انصاری اشاره دارد که عقل حکم می‌کند هیچ واقعه‌ای از حکم ظاهری خالی نباشد، چه در صورت قطع به حکم واقعی، و چه در صورت عدم ایصال آن.^{۶۰}

همچنین، قاعده «عدم خلو» بر انگیزه و گستره اجتهاد تأثیر می‌گذارد. اعتقاد به اینکه شریعت برای تمامی نیازها پاسخی دارد، مجتهد را به کشف احکام مسائل جدید ترغیب می‌کند. این قاعده از یأس در امکان پاسخگویی دین جلوگیری کرده و روحیه تحقیق را تقویت می‌کند و به پویایی فقه کمک کرده است. بنابراین، قاعده «عدم خلو» در توجیه ساختار عملی استنباط (لزوم فحص، رجوع به حکم ظاهری، و انگیزه اجتهاد) نقشی اساسی دارد.

^{۵۷} آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۴۶۹

^{۵۸} عاملی، تمهید القواعد الأصولية و العربية، ۳۲۱ تا ۳۲۲

^{۵۹} انصاری، فرائد الأصول، (در مباحث حکم ظاهری)

^{۶۰} انصاری، فرائد الأصول، ۲۵/۱

۵.۲ از جامعیت تا نظام‌سازی: تبیین مکانیسم تأثیر قاعده

یکی از پیامدهای مهم قاعده «عدم خلو» در دوران معاصر، الزام فقه به حرکت به سمت «نظام‌سازی دینی» است. با این حال، این الزام به «نظام‌سازی دینی» این پرسش کلیدی را مطرح می‌کند که تفاوت آن با نظام‌سازی عرفی در چیست؟ چرا که هر جامعه‌ای به هر حال دارای نظام است. پاسخ در تفاوت «مکانیسم» و «منطق» حاکم بر این دورویکرد نهفته است.

۵.۲.۱ گذرا از فقه فردمحور به فقه نظام:

رویکرد سنتی، فقه را مجموعه‌ای از احکام پراکنده برای اعمال فردی می‌دید. اما التزام به قاعده «عدم خلو» در برابر پیچیدگی‌های جامعه مدرن، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا شریعت برای «ساختارها» و «نظام‌ها» نیز پاسخی دارد؟ اینجا «نظام‌سازی» به معنای «تکاپویی روشمند، متکی بر مبانی ارزشی و هنجاری و با بهره‌گیری از منابع عقلی و نقلی برای ساخت و ایجاد مجموعه‌ای از عناصر نرم‌افزاری و اندیشه‌ای به هم پیوسته» است که فرآیند اعمال قدرت را قانونمند می‌کند.^{۶۱}

۵.۲.۲ تفاوت در نقطه شروع و منبع مشروعیت:

در نظام‌سازی دینی (رویکرد حداکثری)، «نقطه شروع»، متون دینی و مقاصد شریعت است. هدف، «کشف» و «پردازش» نظام مطلوب الهی است. علوم بشری (اقتصاد، جامعه‌شناسی و...) ابزارهایی برای تطبیق و اجرای آن الگوی الهی هستند. مشروعیت نظام نیز از انتساب به اراده تشریعی الهی (ولو با واسطه ولی امر) کسب می‌شود. در این نگاه، فقیه در مرکز و در نقش «معمار نظام» قرار دارد.^{۶۲}

در نظام‌سازی عرفی (رویکرد حداقلی)، «نقطه شروع»، عقل، علم و تجربه بشری است. هدف، طراحی یک نظام «کارآمد» بر اساس قرارداد اجتماعی است. سپس این نظام به دین عرضه می‌شود تا صرفاً «عدم مغایرت» آن با احکام قطعی شرع تأیید شود. مشروعیت نظام، عقلایی و دموکراتیک است. در این نگاه، فقیه در حاشیه و در نقش «ناظر کیفی» قرار دارد.

۵.۲.۳ مکانیسم نظام‌سازی در فقه:

شهید صدر مکانیسم این گذار را به خوبی نشان می‌دهد. او معتقد بود فقیه نباید در سطح احکام جزئی متوقف شود، بلکه باید با کنار هم قرار دادن این احکام، به اصول و مبانی حاکم بر آن‌ها دست یابد و «مکتب» اسلامی را در هر عرصه کشف کند. این مکتب، زیربنای نظری برای طراحی «نظام» است.^{۶۳} این فرآیند، یعنی حرکت از احکام جزئی به نظریه کلان، همان مکانیسمی است که قاعده «عدم خلو» آن را ایجاب می‌کند و فقه را از یک دانش تجویزی صرف به یک «دانش نظام‌ساز» ارتقا می‌دهد. این همان چیزی است که از آن به «فقه نظام» یا «فقه حکومتی» یاد می‌شود و لازمه تحقق عملی جامعیت دین در جهان معاصر است.^{۶۴}

^{۶۱} سیدباقری، «نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه»، ۲۵۲.

^{۶۲} ر.ک: ایزدهی، «ماهیت فقه سیاسی»، ۱۵۹-۱۶۰.

^{۶۳} صدر، اقتصادنا، ۳۹۴.

^{۶۴} ر.ک: ایزدهی، «فلسفه فقه سیاسی»، ۹۰.

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با عزیمت از بازاندیشی در قاعده بنیادین «عدم خلو واقعه از حکم»، کوشید تا از رهگذر تحلیل نقدهای درونی و ارائه تفسیری موسّع، تأثیرات تعیین‌کننده این اصل کلامی-اصولی را بر نزاع نظری میان «فقه حداکثری و نظام‌ساز» و «فقه حداقلی و ناظر» در دوران معاصر تبیین نماید. یافته‌های تحقیق نشان داد که این قاعده، نه یک اصل نظری صرف، بلکه یک پیش‌فرض راهبردی است که التزام به آن، فقه را به ایفای نقشی فعالانه و تأسیسی در حیات اجتماعی سوق می‌دهد.

نخست، این پژوهش با فراتر رفتن از پیش‌فرض انگاشتن صرف قاعده، به تحلیل چالش‌های وارد شده از سوی بزرگانی چون امام خمینی (ره) پرداخت و با ارائه تفسیری دقیق از قاعده به مثابه «عدم اهمال شریعت در تعیین تکلیف» (اعم از جعل تأسیسی، امضایی یا حکومتی)، بنیان نظری آن را در برابر خدشه‌ها تقویت نمود. همچنین، با استناد به تفسیر موسّع از مفهوم «واقعه» به مثابه «چالش‌های کلان اجتماعی و سیاسی»، نشان داده شد که این قاعده ظرفیت مفهومی لازم برای گذار از فقه فردمحور به فقه حکومتی را داراست.

دوم، در عرصه عملی، تحقیق نشان داد که پذیرش این قاعده به رویکردی حداکثری و نظام‌ساز در مواجهه با مسائل مستحدثه می‌انجامد، در حالی که تفسیر حداقلی از آن، فقه را به نقشی ناظر و اصلاح‌گر محدود می‌کند. این دوگانگی در مثال‌های عینی چون «بانکداری اسلامی» و «شکل حکومت» به وضوح نشان داده شد؛ رویکرد مبتنی بر «عدم خلو» به دنبال تأسیس یک نظام جایگزین است، حال آنکه رویکرد مقابل، به اصلاح نظام‌های عرفی موجود اکتفا می‌کند.

سوم، این پژوهش مکانیسم گذار از جامعیت به نظام‌سازی را تبیین کرد. نشان داده شد که تفاوت اصلی «نظام‌سازی دینی» با «نظام‌سازی عرفی» در «نقطه شروع» (متون دینی در برابر تجربه بشری) و «منع مشروعیت» (انتساب به شرع در برابر قرارداد اجتماعی) است. نظریاتی چون «منطقه الفراغ» شهید صدر، تجلی عملی این مکانیسم هستند که در آن، اختیارات ولی امر به عنوان راهکار شریعت برای تحقق عملی قاعده «عدم خلو» در امور متغیر عمل می‌کند.

در نهایت، این تحقیق فرضیه اصلی خود را اثبات نمود که قاعده «عدم خلو واقعه از حکم»، مبنای نظری و محرک اصلی حرکت فقه به سمت جامعیت، پویایی و نظام‌سازی است. این اصل، با تقویت نظریه تخطئه و توجیه لزوم اجتهاد مستمر، نه تنها یک مفهوم کلاسیک اصولی، بلکه یک عنصر حیاتی برای پاسخگویی نظام‌مند دین به چالش‌های پیچیده جهان معاصر محسوب می‌شود.

۱. ابن رشد، قاضی أبو الولید. بداية المجتهد ونهاية المقتصد. لبنان: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع. ۱۳۷۳.
۲. ابوالقاسمی، محمد جواد. «گستره اجتماعی اسلام و ارائه مدلی برای امکانپذیری و انطباق آن با نیازهای زمان؛ مبتنی بر دیدگاه‌های امام خمینی (س) و جواد آملی». پژوهشنامه متین. دوره ۲۲، ش ۸۷ (تابستان ۱۳۹۹): ۲۴ تا ۲۱. <https://doi.org/10.22034/matn.10.126889/2021>.
۳. استرآبادی، محمدامین بن محمدشریف. الفوائد المدنية. تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی، حسین بن حسن ظهیری عاملی و علی بن علی موسوی عاملی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۶ق.
۴. اصفهانی نجفی، محمد تقی بن عبدالرحیم. هداية المسترشدين. چاپ قدیم. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، بی تا.
۵. اصفهانی، محمدحسین. حاشية كتاب المكاسب (ط-الحديثه). تحقیق عباس محمد آل سباع قطیفی. ۵ ج. قم: انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۶. اعرافی، علیرضا. قلمرو دین و گستره شریعت. ترجمه سید رضا روحانی راد. قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.
۷. ایزدهی، سیدسجاد و صدیقه صدیق تقی زاده. «فلسفه فقه سیاسی». پژوهش‌های فقهی. دوره ۷، ش ۴ (زمستان ۱۴۰۰): ۹۸-۶۹. <https://doi.org/10.22034/jrj.10.1889/56007/2020>.
۸. ایزدهی، سیدسجاد. «ماهیت فقه سیاسی». حقوق اسلامی. دوره ۱۲، ش ۴۴ (بهار ۱۳۹۴): ۱۵۳-۱۷۷.
۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. درر الفوائد فی الحاشية علی الفرائد. تهران: موسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۰. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول (چاپ آل البيت). قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۱. بازرگان، مهدی. «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا». کیهان. ش ۲۸ (۱۳۷۴): ۶۱ تا ۴۶.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. تحقیق عبد العزیز طباطبائی، عبدالرزاق مقرر و محمد تقی ایروانی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳.
۱۳. بروجردی، محمد تقی. رساله فی الاجتهاد و التقليد. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم)، ۱۴۲۲ق.
۱۴. جواد آملی، عبدالله. انتظار بشر از دین. قم: اسراء، ۱۳۸۰.
۱۵. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم. الفصول الغریبه فی الأصول الفقهیه. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۱۶. حکیم، محمد تقی. الأصول العامة للفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۷۶.
۱۷. حکیمی، محمدرضا. گزارش دربارہ جلد سوم تا ششم. قم: دلیل ما، ۱۳۸۷.
۱۸. خمینی، روح الله. کتاب البیع. ۵ ج. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، ۱۴۲۱ق.
۱۹. خمینی، روح الله. صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
۲۰. خمینی، روح الله. مناهج الوصول إلى علم الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره)، ۱۳۹۲.
۲۱. خمینی، روح الله. ولایت فقیه (حکومت اسلامی) (موسوعة الإمام الخميني). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۳۴ق.
۲۲. خمینی، مصطفی. کتاب الخيارات. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۶.
۲۳. خویی، ابوالقاسم. مصباح الأصول. قم: مؤسسه احیاء آثار السيد الخوئي، ۱۴۲۲ق.
۲۴. رشتی، حبیب الله بن محمد علی. بدائع الأفكار. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بی تا.
۲۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر بن عبد الله. البحر المحيط فی أصول الفقه. بیروت - لبنان: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۰م.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر. مفاهیم القرآن فی معالم الحکومه الاسلامیه. قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۷. سروش، عبدالکریم. «جامه تهذيب بر تن احيا (تطبيق ناقدانه المحجة البيضاء و احیاء علوم الدین)». فرهنگ. ش ۴ و ۵ (۱۳۶۸): ۱۰ تا ۱۰۰.
۲۸. سروش، عبدالکریم. «خدمات و حسنات دین». کیان. ش ۲۷ (۱۳۷۴): ۱۶ تا ۲۲.
۲۹. سعیدی، محمد. «تأملاتی پیرامون فقه و کمال آن: معرفی و نقد». کیهان فرهنگی. ش ۶۱ (۱۳۶۸): ۱۶ تا ۱۳.

۳۰. سیدباقری، سیدکاظم. «نظام سازی در فقه سیاسی شیعه: رویکردها و توانمندی‌ها». پژوهش‌های سیاست اسلامی. دوره ۹، ش ۱۹ (بهار و تابستان ۱۴۰۰): ۲۷۵-۲۵۱.
۳۱. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. الملل و النحل. تحقیق امیر علی مهنا و علی حسن فاعور. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۵ق.
۳۲. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین و محمد حسن بن جعفر آشتیانی. بحر الفوائد فی شرح الفرائد. تحقیق محمد حسن موسوی و محمد حسن بن جعفر آشتیانی. قم: ذوی القربی، ۱۴۳۰ق.
۳۳. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. فرائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۴. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. مطارح الأنظار. تحقیق ابوالقاسم بن محمد علی کلاتری نوری و کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم مجمع الفکر الاسلامی. چاپ جدید. قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.
۳۵. شیخ انصاری، مرتضی. کتاب المکاسب. ج ۶. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۳۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۷. شیرخانی، علی و محمود ابراهیمی و رکیانی. «فقه سیاسی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت». سیاست متعالیه. دوره ۶، ش ۲۰ (بهار ۱۳۹۷): ۱۲۱-۱۴۰. <https://doi.org/10.30972/sm.10.22.34>
۳۸. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. تصحیح محمد حسن آل یاسین. بیروت - لبنان: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.
۳۹. صدر، سید محمد باقر. اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۶۰.
۴۰. صدر، سید محمد باقر. الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۴۱. صدر، سید محمد باقر. المدرسة الإسلامية (موسوعة شهيد صدر). تهران: دار الصدر، ۱۴۲۹ق.
۴۲. صدر، سید محمد باقر. المدرسة القرآنية. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
۴۳. صدر، سید محمد باقر. بحوث فی علم الأصول. مقرر محمود هاشمی شاهرودی. ج ۷. قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۴. صدر، سید محمد باقر. دروس فی علم الاصول. ج ۲. قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۶.
۴۵. صدر، محمد. ما وراء الفقه. بیروت: دار الأنواء، ۱۴۲۰ق.
۴۶. طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق محمدباقر خراسان. ج ۲. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. الغيبة. تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح. قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۴۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. تمهید القواعد الأصولية والعربية. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۴۹. علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عقل. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۵۰. علیدوست، ابوالقاسم. فقه و مصلحت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵.
۵۱. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد. المستصفی من علم الأصول. بیروت - لبنان: دار الأرقم بن أبی الأرقم، بی تا.
۵۲. فضلی، پیام و دیگران. «ارزیابی دورویکرد خودبنیان و تلفیقی در روش شناسی اقتصاد اسلامی (با تأکید بر دیدگاه‌های شهید صدر و انس زرقا)». جستارهای اقتصادی. دوره ۲۱، ش ۴۲ (تابستان ۱۴۰۳): ۱۰۷-۱۲۳. <https://doi.org/10.30471/iee.10.23.34>
۵۳. لاریجانی، صادق. «قاعدة نفی الخلو». پژوهش‌های اصولی. ش ۷ (۱۳۸۶): ۱۶۱ تا ۲۰۸.
۵۴. مجتهد شبستری، محمد. «سه گونه دانش در سه قلمرو». نقد و نظر. ش ۵ (۱۳۷۴): ۲۹۶ تا ۳۰۰.
۵۵. مصطفی، ابراهیم. المعجم الوسيط. ترکیه - استانبول: دار الدعوة، ۱۹۸۹م.
۵۶. میردامادی، سید مجتبی و امیرمحمد زنگنه زاوه. «ارزیابی مستندات کلامی قاعده عدم خلو واقعه از حکم». جستارهای فقهی و اصولی. دوره ۱۱، ش ۱ (بهار ۱۴۰۴): ۱ تا ۲۴. <https://doi.org/10.22034/jrj.10.22.34>
۵۷. میردامادی، سید مجتبی و امیرمحمد زنگنه زاوه. بررسی مبانی کلامی قاعده «عدم خلو واقعه از حکم» و تأثیر آن در اصول فقه. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۴۰۲.
۵۸. نائینی، محمدحسین. تنبیه الأمة و تنزیه الملة. تحقیق جواد ورعی. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲.